بزرگداشت روز ملی سینما در قاب دوربین

داستان یک عکس

گیسو فغفوری

هر عکس داستانی دارد. آدم‌های هر عکس هم داستان یا داستان‌هایی دارند، اما هر عکس فقط داستان همان آدم‌هایی را نمی‌گوید که دیده می‌شوند. هر عکس داستان‌هایی از آدم‌هایی را نیز باز می‌گوید که غایبند. عکس امروز روزنامه ما هم داستان‌هایی دارد. بعضی از داستان‌هایش از نگاه ما پنهان است و بعضی از داستان‌هایش را باید در زمانی گفت که گفتنی باشد.

در عکس امروز روزنامه ما، آدم‌هایی حضور دارند و آدم‌هایی حضور ندارند، آدم‌هایی که شخصیت‌های اصلی داستان سینمای ایرانند، چه آنان که نام‌شان بر پیشانی فیلم‌ها می‌نشیند و در مصاحبه‌ها و خبرها نام‌شان تکرار می‌شود وچه آنان که کارشان بر نام‌شان می‌چربد و ناشناس‌تر می‌مانند.

و اما یکی از داستان‌های این عکس این‌طور آغاز می‌شود: اول قرار بود ازچند چهره بزرگ سینمای ایران دعوت کنیم در روزنامه شرق عکسی به یادگار بگیرند به مناسبت روزملی سینما که از تقویم حذف شده است، به روال سال‌های پیش که در این روزعادت کرده بودیم به برگزاری جشن سینمای ایران. وقتی این پیشنهاد را با آنان در میان گذاشتیم رفته رفته تغییر کرد تا به این عکس که اکنون می‌بینید تبدیل شد.

یک هفته پیش

وقتی ایده این عکس را مطرح کردیم، هرچقدر به نظر «رخشان بنی‌اعتماد» این عکس می‌توانست اتفاق خوبی باشد، به نظر یک نفر دیگر از بزرگان سینما ایده جالبی نبود. او و احتمالا دیگرانی که مثل او فکر می‌کردند، علاقه‌ای به حضور در چنین عکسی نداشتند.

موضوع را با چند نفر دیگر در میان گذاشتیم، موافق‌ها و مخالف‌ها هرکدام نظری داشتند. یکی از وقت کم می‌گفت که چرا از قبل به یادمان نبوده که این دو تعطیلی طولانی قبلی تهران را یادآوری کردیم و یکی دلیلی دیگر داشت و برخی هم استقبال کردند.

این عکس را کجا باید می‌گرفتیم؟ همچنان که هماهنگی برای دور هم جمع شدن سینماگران را پیگیری می‌کردیم، دنبال جایی مناسب‌تر از روزنامه برای گرفتن این عکس بودیم. موزه سینما یکی از گزینه‌ها بود اما امکان دسترسی به مدیر آن آقای **پزشک** به وجود نیامد و مشاور مطبوعاتی‌شان اعلام کرد بررسی می‌کند و بعد از آن هم طی تماسی اعلام شد هرگونه حضور باید با هماهنگی دقیق و قبلی باشد تا مشکلی برای موزه سینما به وجود نیاید.

رخشان بنی‌اعتماد می‌گفت: مگر روز سینما نیست؟ از همه دعوت کنید! و **کمال تبریزی** هم همین نظر را داشت و حتی آن را گسترش داد: چه فرقی می‌کند چرا این طرفی و آن طرفی باشد؟ چرا می‌گویید فلانی باشد و فلانی نباشد؟

ما نگاه‌مان کمی فرق داشت. ما دنبال چهره‌هایی بودیم که سینمای ایران را نمایندگی کنند و مردم با تصویرشان آشنا باشند، اما آنان نگاهی صنفی به موضوع داشتند. سینما برای آنان شغل و کار بود، عشق بود و همه چیزشان. این نگاه دوست‌داشتنی‌تر بود. همکارمان شهرزاد همتی هم همراه شد تا هماهنگی‌های حضور سینماگران را برعهده بگیرد، برای یک پنجشنبه بعدازظهر در یک مکان آشنا.

برداشت اول

پنجشنبه بعدازظهر ۱۶ شهریور. پارسال همین موقع جشن فیلم کوتاه برگزار شده بود. **ناصر تقوایی**، رخشان بنی‌اعتماد و... در کنار جوان‌ها بودند و کلی آرزوی خوب برای سینما داشتند. پارسال ماجرا فرق می‌کرد. بعدازظهر پنجشنبه وقت خوبی بود یا نه؟ اما آمدند: فرهاد توحیدی، کیومرث پوراحمد، کمال تبریزی، علیرضا داوودنژاد، مازیار میری، منوچهرمحمدی، محسن امیریوسفی، رضا عطاران و رخشان بنی‌اعتماد، ابوالحسن داوودی، مهرشاد کارخانی، امیراثباتی... حدود ۱۵ نفر از کسانی که چهره بودند و سینما با آنها شناخته‌می‌شد.

اما آنچه می‌خواستیم و می‌خواستند نشد، عکس گرفته نشد. فرصتی شد برای دیدار. همان‌جا قرار شنبه را گذاشتیم، شنبه ۱۸ شهریور، بعدازظهر ساعت ۱۷:۳۰ قرار شد دوستان کسانی دیگر را نیز که صلاح می‌دانند، برای حضور دعوت کنند.

برداشت دوم

این بار همه چیز فرق می‌کرد. این بار شده بود یک دورهمی ساده و کوچک. جمع شدن گروهی از سینماگران کنار هم. دیدار کوتاهی اما پرمعنا، دور هم جمع شدن کسانی از یک صنف که مدت‌ها بود همدیگر را ندیده بودند. انگار دعوت ما فقط بهانه بود، بهانه‌ای برای تازه شدن دیدارها، گوشه و کنار را که نگاه می‌کردی، جمع‌های کوچک چندنفره را می‌دیدی. انگار پشت صحنه یک فیلم بود، پشت صحنه داستانی که روزگاری باید نسخه کامل‌ترش را نوشت.

ما پشت صحنه فیلمی بودیم که اتفاقا بازیگر کم داشت. همه بودند، از مدیرتولید تا دستیار تهیه، اما بازیگر نبود. قرار نبود کسی نقش بازی کند. هرکس به جای خود و در داستان خود حضور داشت. این بار قرار نبود که فقط بازیگر دیده شود، این بار قرار نبود همه عوامل در کنار هم جمع شوند تا بازیگری روی پرده دیده شود. این بار همه بازیگر بودند. منتقدان هم بودند، پیشکسوتان مستند و فیلم هم بودند.

با دو امیر – **امیر جدیدی و امیر اثباتی** – برای گرفتن عکس قبلا صحبت کرده بودیم و درباره اینکه عکس کجا گرفته شود، اما برای آوردن این همه سینمایی به داخل کادر فقط «خواهش می‌کنم بفرمایید!» کافی نبود، کارگردانان جمع می‌دانستند که باید از دانش و توانایی خود بهره بگیرند. **تبریزی** میزانسن می‌داد و **پوراحمد** تا اجرا هم پیش می‌رفت. کسی در این میان گفت (یکی از کارگردانان و خطاب به ما شاید): «تا حالا هیچ‌کس ما را این قدر فیلم نکرده بود». قدبلندها پشت ایستاده بودند؛ **امیریوسفی** و **اسعدیان** و **کیومرث پوراحمد**. خواهش کردیم روی پایشان بلند شوند که بهتر دیده شوند. در کادر ماشینی بود که جابه‌جا شدتا فضا خالی‌تر باشد و همین برای خودش ماجرایی بود. بعضی‌ها در گرماگرم عکس گرفتن وارد می‌شدند و از آنان با کف و سوت استقبال می‌شد. بازار سلام و احوالپرسی گرم بود. یکی از عکس‌ها به روال مرسوم عکس‌های پر تعداد از طبقه بالا گرفته شد. می‌گفتند زیاد بگیر، یک حلقه. اما گرفتن عکس هیجان‌هایی هم داشت. پیدا کردن یک صندلی یا یک وسیله‌ای که جدیدی بالای آن برود، خودش بخشی از داستانی حاشیه‌ای در دل یک داستان بزرگ بود. نردبان آوردند و عکاس روی هره رفت. حالا سوژه‌های عکاس نگرانش بودند که نکند سرش بخورد جایی، یا از آن بالا بیفتد. سرانجام عکس‌ها گرفته شد. عکس یادگاری در یک فرصت کوتاه، برای در کنارهم بودن. اسم‌ها زیاد است مشهورترها را می‌شناسیم؛ از بنی اعتماد، عسگرپور، تهامی‌نژاد، حکمت، توحیدی، اسعدیان، داوودی، موسوی، محمدی، میری، طائرپور، امیریوسفی، و رهرام تا باران و بهاره و... از کارگردان‌ها تا منتقدان. همه و همه در یک عکس یادگاری، برای گرامیداشت یک روز، روز مهم سینما، روزی که اگرچه از تقویم پاک شده، اما هنوز از ذهن‌ها پاک نشده است.

آرزوها

این تمام سعی‌مان- شهرزاد همتی، فاطمه عسگری‌آزاد، عسل عباسیان و زهرا عزیزمحمدی برای یک روز نبود. به سراغ صد نفر رفتیم تا آرزوهایشان را بدانیم هرچند در پایان اسم‌هایی حذف شدند. آرزوهایی برای سینمایی که سالی پر اتفاق را پشت سر گذاشته بود. **بهمن فرمان‌آرا** اولین سینماگری بود که سراغش رفتیم، تا از آرزوهایش بگوید. او در این سه سال فیلمی سینمایی نساخته است، اما حضور و وجودش برای سینما غنیمت است، نگاه صنفی دارد و با گردنه‌های پرخطر به مدد تجربه و دانش اش آشناست. او یادداشتی داد، پر از نکته‌های صنفی و حرفه ای، اما جای آن یاداشت خالی است. همانطور که جای آرزوهای **بهزاد فراهانی** و **کمال تبریزی** خالی است. همانطور که از جملات طائرپور، پوراحمد، پناهی، شایقی، فرید و جمعی دیگر نکته‌هایی را حذف کردیم. هنوز هم بیان برخی از آرزوها آرزوست! از دیگران هم خواسته‌ایم که آرزوهایشان را بنویسند. آنان که قبول کردند و نوشتند، نزدیک ۱۰۰ نفرند با ۱۰۰ آرزو برای سینمای ایران، هرچند به قول **طائرپور** و **میرتهماسب**، **باران کوثری** و **مهناز افشار** و... کار سینماگر که آرزوکردن نیست، فیلم ساختن است، اما چه می‌شود کرد در این روزگار؟ چه می‌شد اگر آرزوهای کوتاه **عزت‌الله انتظامی، مازیار میری، کمال تبریزی** و... . برآورده شود؟ نکته جالب‌تر این است که حتی کسانی که در زمانی نه چندان دور بر طبل جدایی و ناتوانی و سیاست‌زدگی و غیرصنفی بودن می‌کوبیدند، اکنون دوستی و فراموش کردن گذشته و همدلی و کنارهم بودن را آرزو می‌کنند. این رنگین‌کمان هفت رنگ آرزوی سینمای ایران است که بی هیچ ترتیبی آن را منتشر کردیم. بی‌ترتیب اسم شهرت حضور و مسوولیت.

غایب‌ها

ما می‌دانیم که سینمای ایران، عباس کیارستمی و مسعود کیمیایی، ناصر تقوایی و داریوش مهرجویی دارد که بدون آنها سینما معنی ندارد. ما می‌دانیم سینمای ۳۰ ساله بعد از انقلاب ابراهیم حاتمی‌کیا دارد، مجید مجیدی دارد، رضا میرکریمی دارد، تهمینه میلانی دارد. ما می‌دانیم که نسل جوان سینمای ایران عبدالرضا کاهانی و دیگران را دارد. ما می‌دانیم سینمای ایران دیگر بدون اصغر فرهادی، اسکارش و حضور جهانی‌اش تعریف نمی‌شود. ما می‌دانیم سینمای ایران بازیگرانی دارد همچون لیلا حاتمی، علی مصفا، نیکی کریمی و پیمان معادی که هرکدام برای سینمای ایران افتخارات بسیار آورده‌اند. ما می‌دانیم که سینمای ایران بازیگرانی دارد مانند محمدرضا گلزار، هدیه تهرانی و بهرام رادان که حضورشان سبب می‌شود بسیاری به سینما بروند. ما می‌دانیم و جای خالی‌شان را به یاد داریم.

سالی که گذشت

پارسال همین روزها، جشن‌های متعدد سینمای ایران برگزار می‌شد. هر روز یکی، مرور آرشیو روزنامه‌های سال‌های گذشته، را بیش از هرزمان دیگر به یادمان می‌آورد. جشن داشت و تقدیر و بزرگداشت و احترام به سینما. اما تشعشعات جشن از همان موقع آغاز شد. ازهمان شب که گفتند مراسم آتش‌بازی بدون هماهنگی انجام شده و دو نفر از مسوولان جوابگوی این اتفاق شدند. از همان مخالفت‌ها که بلافاصله در برخی رسانه‌ها مطرح شد.شادی جشن، شادی حضور اصغر فرهادی و محمود دولت‌آبادی، مهران مدیری و بودن بسیاری از سینماگران در کنار هم، کوتاه نبود. کمی بعدتر اتفاق‌ها شکل دیگری گرفت. خبر داده شد، قرار است خانه سینما بسته شود. کسی باورش نمی‌شد. مگر می‌شود خانه‌ای را بست که پنج هزارعضو دارد؟ ۲۱ دی دادگاهی برگزارشد که شاکی آن نیامده بود، وزارت ارشادش شکایتش را پس‌گرفته بود، اما تعطیلی خانه همچنان پیگیری می‌شد. در خانه سینما بسته شد. حدود دوهزار نفر امضا کردند که این خانه را که برآمده از انقلاب است دوست دارند و می‌خواهند برپا باشد. بسیاری به میان آمدند و اعتراض کردند، نام‌های بزرگی که سینمای دفاع مقدس و انقلاب از نام آنان رونق می‌گرفت، افراد به تنهایی، حتی گاهی با لحن دعا و خواهش یا طنز، خانه‌ها و انجمن‌های صنفی و... . اما توجهی نشد. جشنواره فیلم فجر برگزارشد. آنجا گروهی با آرم خانه‌سینما می‌آمدند و می‌رفتند.

در یکی از همان روزها سازمان سینمایی هم تشکیل شد. کل سیستم سینمایی کشور تغییر کرد. ماجرای اکران نوروزی پیش آمد، فیلم‌ها از روی پرده پایین کشیده شدند. حکم دیوان‌عالی کشور به نفع خانه سینما اعلام شد. روز سوم خرداد قراربود، با مراسمی کوچک، خانه سینما بازگشایی شود، اما نشد. نه جلسات هشت، ۹ نفره سینماگران با وزیر فایده داشت و نه قول‌های شفاهی. کمی بعدتر این خبر هم اعلام شد که روز سینما هم به دلیل اینکه یک روز ملی نبوده و ثبت نشده است، از تقویم حذف شد و به ضمیمه رفت. سینماگران اما این روز را حذف‌شدنی نمی‌دانند. آنان جمع شدند. به قطعه هنرمندان رفتند. آنان برسر مزار «سیف‌الله داد» حاضر شدند.

آرزوی ۱۰۰ سینماگر برای پرده نقره‌ای ایران

صد «نما» از آینده

راه راست

عزت‌الله انتظامی

سال‌هاست که در فیلمی بازی نکرده‌ام و دیگر بازنشسته محسوب می‌شوم. با این حال به جای آرزو برای سینما، یک آرزوی جامع‌تر دارم. آرزو می‌کنم که خداوند خودش همه ما، من، شما و تمام ایران را حفظ کند و همه ما را به راه راست هدایت کند! آمین.

رفع انفصال

داریوش مهرجویی

آرزویم رفع انفصال و پراکندگی در بین اهالی سینماست. اتفاقاتی باعث شدند تا اهالی سینما منفک و مجزا شوند و برخی حتی روبه‌روی هم قرار بگیرند و ضد همدیگر باشند. آرزوی من وحدت جامعه سینمایی است. یک وحدت صنفی که بتوان به واسطه آن سینما را به هنری صددرصد تاثیرگذار تبدیل کرد، همان‌طور که پیش از این بوده است. آرزوی دیگری هم دارم. کاش سرانجام دولت این همه دخالتش را نسبت به سینما کاهش دهد. مگر دولت در صنوف دامداری کشور دخالتی دارد؟ مگر می‌گوید باید در مزارعی که من تعیین می‌کنم گاوها چرا کنند و با شرایطی که من می‌گویم فلان محصول لبنی فقط در فلان مراکزی که من تعیین می‌کنم توزیع شود، که در مقابل سینما چنین موضعی دارد؟ سینما قبل از هرچیز یک صنعت است که اهالی آن از همین راه امرار معاش می‌کنند و یکی از اشتغال زاترین حرفه‌هاست. آرزویم این است که از حجم این دخالت‌ها کم شود و با یک نظارت ساده، کار اصلی به دست خبرگان این حرفه سپرده شود و سینما راه خودش را استوارانه پیش بگیرد.

حال سینما خوب نیست

امین تارخ

امیدوارم حال سینما خوب شود. در واقع تعطیل شدن خانه سینما یکی از بدترین اتفاقاتی بود که امسال برای سینما افتاد و امیدوارم با تلاش دوستان باز هم خانه سینما قوت یابد. امروز در سینما کارها به دو دسته دولتی یا هجویات تقسیم می‌شود و علی‌الاصول اگر قرار باشد به یک وضعیت ثبات دست یابیم باید تعادلی در سینما برقرار شود. همیشه یا کارها از این طرف بام می‌افتد یا از آن طرف! یعنی یا کارها به شدت تجاری است یا به شدت دولتی، درحالی‌که دستیابی به تعادل آرزوی همیشگی اهالی سینماست. به امید روزهای بهتر برای سینما.

بازگشت به عظمت

رضا کیانیان

برای سینما زمانی می‌توان آرزو کرد که وجود داشته باشد. امروز سینما وجود ندارد. هر سال در این دو سه ماه تابستان همه کارگردانان بنام و صاحب‌سبک در حال ساخت فیلم بودند، اما این اواخر هر سال از شمارشان کم شد و کم شد و کم شد تا اینکه امسال تعدادشان به صفر رسید و این یعنی سینما وجود ندارد... هم بیشتر عوامل سینما خانه‌نشین شده‌اند و هم روز ملی سینما از تقویم رسمی کشور حذف شد... . دومرتبه باید برگردیم از نقطه صفر آغاز کنیم و آرزو کنیم که کاش دوباره در ایران ما، سینما باشد و تولید آغاز شود. و در جشنواره‌های بین‌المللی، جایگاهی که یک روز به سختی به دست آورده بود و امروز به آسانی از دست داده را به دست آورد. متاسفانه باید در روز سینما آرزو کنیم ایرانی که سینمایی به آن عظمت داشت دوباره سینما داشته باشد.

مدیریت پدرانه

ابوالحسن داوودی

وقتی به‌طور کلی نگاه می‌کنم می‌بینم از سال گذشته تاکنون سینما دوچیز از دست داده است. یکی مدیریت پدرانه‌ای که در طول سال‌های گذشته با همه کمی و کاستی‌هایش سینما را هم در بخش دولتی و هم در بخش خصوصی بر تارک همه افتخارات سی‌وچند ساله کشور قرار داده و همه هم این را باور داشتند که سینما در سال‌های گذشته به‌عنوان مهم‌ترین سفیر فرهنگ ایران عمل کرده بود و دومین چیزی که فعلا به طور موقت آن را از دست داده‌ایم خانه سینماست. من روی لفظ «موقت» تاکید دارم چون معتقدم خانه سینما به هیچ عنوان بسته نمی‌ماند، نه تنها به شکل شرایطی که قبلا داشت باز خواهد شد بلکه در قلب‌های اکثریت قریب به اتفاق اهل سینما باز است. فکر می‌کنم مدیران دولتی به جای اینکه رفتار پدرانه داشته باشند با بستن خانه سینما به جای تذکر اشتباهاتی که به اعتقاد خودشان در بخش اندکی از مدیریت صنفی است خودشان را با دست خودشان به میزان زیادی از این پتانسیل فرهنگی بی‌بهره کرده‌اند. تصورم این است که خسارت این برای خود مدیریت کلان فرهنگی خیلی بیشتر از اهالی سینماست و این در درازمدت خود را نشان خواهد داد. از آنجایی که حداقل از لحاظ سنی دیگر خیالات جاه‌طلبانه برای خودم ندارم، آرزویم برای سینما این است که روزی اختلافات را کنار بگذاریم و در همه جهات فارغ از همه اختلاف‌سلیقه‌ها طوری با هم کنار بیاییم که هم به یکدیگر احترام بگذاریم و هم حافظ منافع هم باشیم. نمی‌دانم چقدر دست‌یافتنی است چون هرچه پیش می‌رود متاسفانه بعضی از رفتارها حتی در آدم‌های رده دوم و سوم و چهارم که خیلی در تکاپو هستند بیشتر غرض‌ورزانه می‌شود.

به نام همه نام‌های او

مهناز افشار

آرزو... خود کلمه «آرزو» برایم این روزها آرزو شده... اما از کودکی یاد گرفتم آرزوهایم را بگویم ولی توی دلم، که شاید برآورده شود... اما این روزها بیشتر یاد گرفتم آرزو را باید فریاد زد تا هم خدا بهتر بشنود و هم بنده‌های خدا...

پس با صدای بلند برای سینما رهایی، استقلال، اطمینان و احترام آرزو می‌کنم. آرزو می‌کنم برای خودم و همه تا که بدانیم سینما هنر است و بازار نیست، سینما عشق است و علاقه، سینما را باید فهمید، آن وقت نگاه بد را از آن سانسور می‌کنیم... نه خود سینما را...

اما آرزو می‌کنم با صدای بلندتر که سینما! همچنان بایست، سینما بمان، سینما نفس بکش، سینما نما داشته باش، که تو دل‌ها را آشنا می‌کنی به تصویر رویاهای نداشته... آرامش می‌دهی و می‌خندانی و می‌گریانی حتی برای لحظه‌هایی کوچک از لحظات سنگین زندگی، مخاطبانت را... پس بمان لطفا! برای مردم بمان...

فضای آرام

مازیار میری

پروردگارا در این سال جدید سینمایی که روزش، روزی است از جنس نور و صدا، حسادت را از ما دور کن، شادی‌هایمان را از آن جنسی که برای ما در سال قبل رقم زدی، افزایش ده و از بلاهایی که برخی بندگانت بر سینما روا داشتند، محافظت فرما و به من و همه همکارانم در جشن پانزدهم سینمای ایران کمک کن، شانزدهمین جشن را در فضایی آرام برگزار کنیم

مداوای زخم‌ها

صابر ابر:

برای آرزویم آرزوی بهترین‌ها را دارم. آرزوی سلامتش و صلابتش. آرزو می‌کنم در سال جدید زخم‌هایش مداوا شود، تا بیشتر ببینمش. بهتر ببینمش. سینما جان! دست‌هایم برای تو بالاست. روزت مبارک...

پایان ممیزی

مرتضی احمدی

در روز ملی سینما آرزویم برای سینمای ایران این است که دست از این ممیزی گسترده سینما بردارند و به کارگردانان مطلع و صاحب سبک اجازه کار درست و در شأن ایران را بدهند. ما سینمایی در سطح جهان داریم و کاش دست کارگردانان بزرگ سینمای ایران باز گذاشته شود تا با زنده کردن دوباره سینمای اجتماعی ایران بتوانند حضور دوباره «جدایی نادر از سیمین» را در جهان تکرار کنند. ممیزی آفت بزرگی برای سینما در هر کجای جهان است و ای کاش ما این آفت را با داروی اعتماد از بین ببریم.

در آرزوی بهار

سیدمحمد بهشتی

آرزویم این است که دوباره سینمای ما شاهد بهار شود. سینمای ما ملی است نه از بابت اینکه به آن لقب ملی داده‌اند. سینما یک هنر ملی است و سینمای ما روز ملی دارد نه به دلیل اینکه در تقویم درج شده، چون توانسته قله‌های رفیعی را در عرصه ملی و جهانی کسب کند. چون این خصوصیات را دارد ملی است و برای همین با اراده عده‌ای از بین نخواهد رفت و همیشه ملی، بزرگ، برقرار و پابرجا خواهد ماند و من معتقدم بهار سینمای ایران خیلی نزدیک است و همه روزها روزملی سینمای ایران است.

ببالی و بیارایی

شهاب حسینی

سینما... خانه سینما... . روز ملی سینما... اما کجاست روح سینما؟ شناخت سینما و اهمیت سینما؟ سینمای بهترین ساخته دست بشر! آرزویم برایت این است که ببالی و بیارایی و درنوردی جهان اندیشه را. ای زنده‌ترین زبان دنیا! آرزویم فتح و درک کامل توست و دیدن چهره شکوهمندت از پس غبار وهم‌آلود شک. و یقین به نیاز بنیادینت در هر فرهنگ و اجتماع. چه دعایی کنمت بهتر از اینکه خدا پنجره‌ای رو به اتاقت باشد... .

عشق بزرگ

جمشید مشایخی

قبل از هرچیز یادآوری می‌کنم که کسی که می‌خواهد خدمت کند، قبل از هرچیز باید عاشق خدا باشد، بعد عاشق کشور و مردمش و بعد هم دانش آن حرفه را به اندازه کافی بلد باشد. کسی که عاشق است خیانت نمی‌کند. کسی که عالم است هم همین‌طور. آدم باشرافت آبروریزی راه نمی‌اندازد تا مبادا جایگاه کسی را خدشه‌دار کند. آرزویم برای سینمای فردا این است که همه بدانیم سینما برای این به وجود آمده که بتوان به واسطه‌اش هم‌میهنان خودمان را و حتی بالاتر از آن، جهانیان را آگاه کرد و به آنها از این طریق واقعیات را نمایاند. سینما مردم را متوجه حقیقت می‌کند؛ حقیقتی که زنگارگرفتن از آن رسالت هنر است.

خواب راحت سینما

رضا عطاران

الان که سینما خوابیده، کاش لااقل بگذارند خواب راحتی بکند. بعضی‌ها به خوابِ راحت سینما هم راضی نیستند. من یکی که مدام کابوس می‌بینم. دیگر آرزویمان همین شده که کاش در «سینما حوزه هنری» هم فیلم‌هایمان نمایش داده شود. خدا خودش به خیر کند.

یک قدم جلوتر بیایید

منوچهر محمدی

اعتقاد دارم که لیاقت سینمای ایران بیش از شرایطی است که اکنون در آن به سر می‌برد و آرزو دارم سینمای ما به ارزش و جایگاه حقیقی خودش برگردد. بزرگ‌ترین مشکل سینما این است که در همه عرصه‌ها دچار بیماری عقب‌افتادگی از جامعه و مطالباتش شده‌ایم و این مساله به همه سینمایی‌ها برمی‌گردد. داستانی در ادبیات وجود دارد که از عارفی برای سخنرانی در یک شهر دعوت شده بود. مردم زیادی برای شنیدن صحبت‌های عارف جمع شده بودند و عده‌ای برای برقراری شرایطی که افراد بیشتری بتوانند صحبت‌های عارف را بشنوند تلاش می‌کردند. ناگهان کسی بالای منبر رفت و گفت: «خدا بیامرزد پدر و مادر کسی که بلند شود و یک قدم جلوتر بیاید.» حالا من هم از همه می‌خواهم بلند شوند و یک گام جلوتر بیایند تا شرایط سینما بهتر شود. در شرایطی به سر می‌بریم که کار تولید فیلم روز به روز سخت‌تر می‌شود، به هر حال امیدوارم یک درک همه‌جانبه فراهم شود، زیرا فیلمسازی نیاز به آرامش و ثبات دارد و حجم منازعات و کشاکش‌های داخلی امروز از ظرفیت سینما بالاتر رفته است.

دنبال آرزو

محمدرضا هنرمند

آخ چه بد! این اولین باری است که در مقابل یک سوال مکث می‌کنم. نمی‌خواهم خودم را از تک و تا بیندازم. به ذهنم مراجعه می‌کنم تا از لابه‌لای هجویات و مزخرفاتی که ذهنم را پر کرده است به دنبال آرزوهایم بگردم. هرچه می‌کاوم، نمی‌یابم. فاجعه این است: من دیگر آرزویی ندارم. ولی در عین حال دلم می‌خواهد در کنار همکارانم حاضر باشم. غیبت را نمی‌پسندم. بنابراین آرزو می‌کنم تا در سال آینده آرزو داشته باشم.

بازگشت به عزت گذشته

فاطمه معتمدآریا:

آرزو می‌کنم تا سینمای عزیز ایران به عزت، شکوه و ارزش گذشته‌اش برگردد. نباید انکار کنیم که همه آرزویمان این است که سینما به ریشه‌های خودش بازگردد. ریشه‌ای که سرشار بود از شور و شعور. سرشار از خلاقیت، سلامت، شکوه و جاودانگی.

احساس پراکندگی

داوود رشیدی

کماکان برای همه ما بیست‌ویکم شهریور، روز ملی سینماست حتی اگر آن را از همه تقویم‌ها حذف کنند. با اینکه حالا برای سینمای ایران وضعیت خوشایندی نمی‌بینیم. بحث‌ها و درگیری‌های مسوولان و سینماگران، در تمام سطوح کوچک‌ترین نتیجه مثبتی برای سینمای ایران نداشته و متاسفانه «خانه سینما» که برای همه ما یک نهاد ارزشمند صنفی بود و تنها نهاد کاملی بود که در آن ۲۹ صنف سینمایی گرد آمده بودند، بسته شد. اکنون با بسته شدن در این «خانه» همه ما آواره‌ایم و احساس پراکندگی و بی‌پشتوانگی می‌کنیم. در مورد اصرار برخی به دولتی شدن سینما هم باید بگویم که تجربه سالیان نشان داده که هیچ وقت در هیچ عصری، هیچ دولتی، از دولتی شدن هنر جواب درستی نگرفته و دولتمردان هرگز در این زمینه موفق نبوده‌اند چون این امر روحیه هنرمند را تضعیف می‌کند و سرانجام خلاقیتش را می‌پژمراند. آرزوی من این است که مسوولان، سینما را به دست سینماگران بسپارند تا در «خانه» خودشان به مسایل صنفی‌شان بپردازند. چنانچه پیش‌تر که چنین بود، سینمای ایران پر بود از افتخار. همین مساله اخیر «خانه سینما» باعث شد تا همه به خودشان اجازه بدهند تا در امور اکران فیلم‌ها هم دخالت بکنند و در سطوحی حتی شاهد بودیم که برخی از مسوولان سینمایی از حرف وزارتخانه هم تخطی کردند. سینمای امروز، در وضعیتی به سر می‌برد که حتی با فروش خوب یک فیلم نظیر «کلاه قرمزی» هم نمی‌توان این رای را صادر کرد که حال سینما خوب است. هنوز آنقدر سالن‌های کافی در سطح کشور نداریم برای اینکه بتوانیم چنین نتیجه‌ای بگیریم. باید حال سینما بهتر از اینها باشد.

آرزوی حذف «حذف»

کیومرث پوراحمد

«چهارشنبه‌سوری» را می‌گویند «چهارشنبه آخر» سال ولی توده مردم آن روز را به «چهارشنبه‌سوری» می‌شناسند. «سیزده بدر» را هم در تقویم «روز طبیعت» نوشته‌اند، اما مردم هنوز سیزدهمین روز فروردین را «سیزده بدر» می‌نامند. بنابراین برخی تلاش‌ها برای حذف روز ملی سینما صورت می‌گیرد هم امکان‌پذیر نیست. این روز را سال‌ها جشن می‌گرفتیم و نمی‌شود این روز را حذف کرد. ممکن است امسال جشنی برپا نشود اما فکر نکنید که این روز حذف شده است. معتقدم هیچ واژه‌ای، هیچ کتابی، هیچ پلاتی، هیچ آدمی، هیچ روزنامه‌ای و هیچ اثر هنری را پس از خلق نمی‌توان «حذف» کرد و این روز هم از بین نمی‌رود و جایگاه خود را حفظ می‌کند. آرزو می‌کنم روزی «حذف» از سینمای ایران، از مطبوعات ایران، از ادبیات ایران، از جامعه ایران و از فرهنگ ایرانی حذف شود. در فرهنگ ژاپن واژه‌ای به نام «گناه» وجود ندارد و «شرمساری» کلمه جایگزین آن است. امیدوارم کلمه «حذف» از لغتنامه‌ها، تاریخ ما و فرهنگ ما هم حذف شود و دیگر هیچ فرد و هیچ چیزی «حذف» نشود.

تردید و ترقی

جعفر پناهی

در روزهایی که عربستان با حضور اولین فیلم تاریخ سینمایش در فستیوال ونیز تولد سینما در این کشور را جشن می‌گیرد، با وجود خواست سینماگران با حضور فیلم برجسته «خانه پدری» ساخته کیانوش عیاری در قدیمی‌ترین فستیوال جهان مخالفت می‌شود. بیایید به خودمان اجازه بدهیم برخلاف میل خود، ما هم برای یک‌بار که شده با همان دید و منطق طرح و توطئه «روزی‌نامه»های موجود به سینما نگاه کنیم. مگر نه این است که سینمای ایران پرافتخارترین سینما در منطقه و آسیاست؛ سینمایی که اسکار دارد، سینمایی که نخل طلا دارد، سینمایی که شیر طلا و نقره دارد، سینمایی که خرس طلا و نقره دارد و سینمایی که تمام جوایز بزرگ و کوچک جهان در پنج قاره را به واسطه فیلم‌های انسانی و ارزشمند خود درو کرده است و همواره به افتخار سینما، هنر و نام ایران، هنرمندان و فرهیختگان جهان کلاه از سر برداشته و سر تعظیم فرود آورده‌اند و اما در آن سو رقیب این سینما به‌خصوص در سال‌های اخیر با استناد و سند رژیم صهیونیستی است. حال آیا ما هم نباید به دیده تردید بنگریم رفتار آنهایی را که آرزوی ترقی سینمای ایران را دارند.